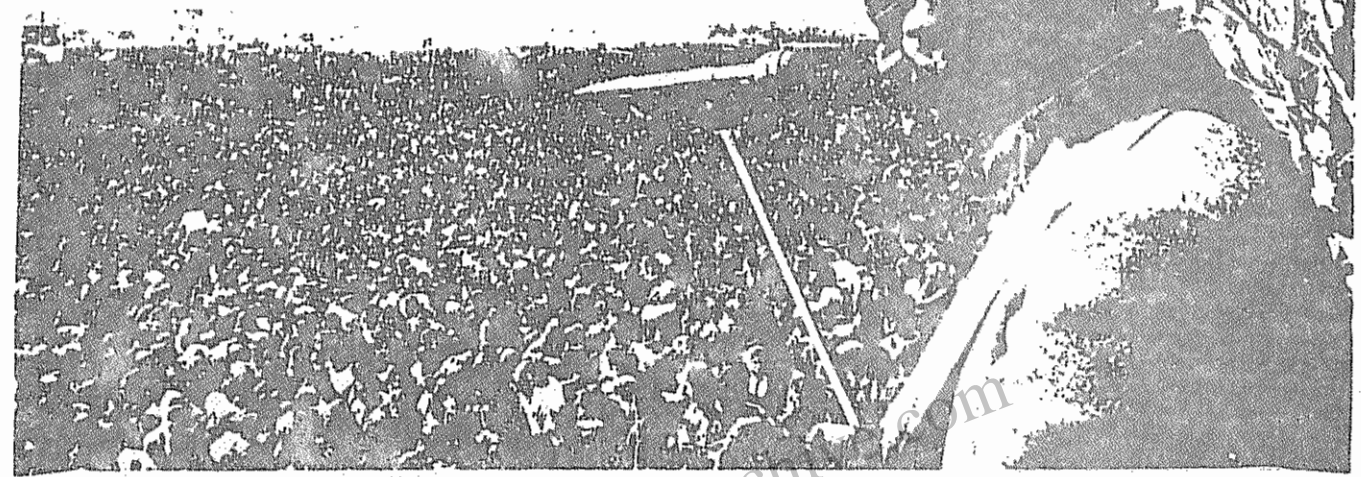


پتک است خون من، دردست کارگر
داس است خون من دردست بزرگر



سرمقاله

کشتار بدون محاکمه
انقلابیون اوج
درماندگی حاکمیت

حوادثی که این روزها بر میهن ما میگذرد، حرکت گله‌های اوبان و باندهای سیاه و پادشاهان سرما بد که در کوجه و خیابان بی‌محابا بهر کس سلیک میکنند و اعدا مدسده جسمی زندانیان سیاسی حرکت سرکوبکننده رژیم ضد خلقی را علیه نما مدها و ردهای خلق به سانس میکنند، اقداماتی که در مدنها پس توسط حزب جمهوری اسلامی در جهت قضا کرده، تمام قدرت احاطه می‌کنند و بر ما همه آن آر مدنها پس در سو آرایت سر بیخ شده بود آ جریس برده‌های خود را با اسیرل بی حد رساناب بسیار بیست سر نهاد و کارگزاروری ارگودهای ۲۸ سرداد ۳۲ انداعی کرد.

اما با یک بغاوت بزرگ، ریرا آ نرمان مردم بخاطر حیات رهبران حزب نبوده وی عملی حسنه ملی بدون رهبری، مات بقعه در صفحه ۳

اعدام جنایتکارانه فدائی
خلق سعید سلطانپور
بدست دژ خیمان رژیم
جمهوری اسلامی

آموزگار، فرزند خانواده ای کارگری، در سال ۱۳۱۹ تولد یافت. او از رهگذر فقر و فرهنگ، با رنج مردمان آشنا شد. با پایان دوره دبیرستان، در تهران آموزشگاه رشد، تدریس در محله‌های فقیرنشین تهران آتش مبارزه را در او شعله ورتر کرد و او را به میدان مبارزه ای - گسترده تر فرا خواند.

بقعه در صفحه ۲

مرگم:
سپیده دیگری است
تا خونم
پرچم سرخ کارگران باشد
در انقلاب روشن فردا

رژیم جمهوری اسلامی
از اجساد انقلابیون شهید
هم وحشت دارد

در صفحه ۳

مصاحبه رئیس دادگاههای
انقلاب اوج رسوائی رژیم
جمهوری اسلامی رابه نمایش
گذارد

در صفحه ۳

مرگ بر حزب جمهوری اسلامی زنده باد شوراها و انقلابی پیش بسوی تشکیل مجلس مؤسسان

اعدام جنایتکارانه فدائی خلق سعید سلطانیپور



چردوش تا توان مردم میشد، دستدل و سرخست ایستاد و در سال پنجاه و یک، هم به جرم نشناختن رمضانی و محمد ا... سن کتاب، جهل و بیخبر روزی زداخت شد. پس از آزادی بهدینک شما نشناختن ما "چهره های سمون - ما شاز" راه صحنه برد، در این نماشش با شما عشق کیمیا ب صحنه تا هکذا ریضا ه وادکا ههای نظا میش را با شما ویری هنرمندان به اعتراضی تند و توفانی نسبی گرفت. قربا دها و صدای کاسه ها و بقلای - ما ای خاکی مردم و سر با زان غلبه تا نکذاری شوری مبارزاتی فریاد، شما شاز مساره و مفاومت خلق دوسرا بر ضد خلق آکسپده بود.

رفیق، همین که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، این کاسون رسانده ترین گمنامیست های ایران، میدان ما راه مبارزه را کشود در بر نور همنمودهای آن به اندوه هوا داران جنبش نوین انقلابی ایران پیوست و تا عومما و زات صهیونیست ها عرسپندان انقلابی خلق شد.

در سال ۵۲ به جرم انتشار کتب "آوازه های بلند" که در بیوند با فدائیان شهید و به میداری مردم سروده شده بود و شکجه ها و شکجه کا هها را به سوسر بسکگرد دستگیر شد.

از همان ابتدای دستگیری در برابر جلادان ساواک سراسر فراسد، اس بار جلادان او را رهبری راه فدائیان خلق دانستند و بیخوی بیوند و با رفغان ما در سلولهای کسینه دهها بار شکنجه شد. پس از هفت ماه شکنجه های اصراری و اسفا می وحسره ای، او را به زندان قصه سسر کردید. پس از هفت ماه ای ز کردید و با سوار به شکنجه گاه بردید.

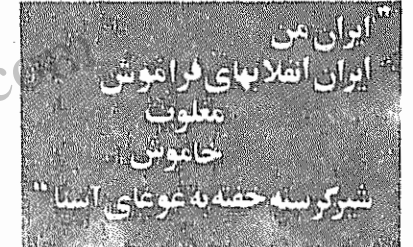
اسا رگنا با رگنا رکا "رادرا سن ما ههای خو سن سرود:

آر چندان بد شکجه
می سورم
ز خون ریخته خورشیدها
می سورم

سخن از صفحه ۱
در اعتصاب
فرهنگیان که به نهادت خاتعلیسی
انجامد، از مدرسه ای به مدرسه ای رفت
و حتی کتف و بخت و سیمی از آمور کاران
را به میدان کشید.

سورنا ترکه آروا با بگا به روزگ -
روستایی خلق می شناسد و را بر آن داشت
تا با تر علم را با خود، ۱۰ سال ۴۹ تا
۴۵ سسسم علمی با سر آا موخت و در سال
های دانشجوئی در دانشکده هنرهای
پسایدا بسکا ه شهر، انما بشنا مسه
"دشمن مردم را کار کردا نی کردوسه
صحنه برد، شما سنی که انحطاط و نسا هی
جامعه، سرما به اداری از صربه گرفت
وا ز روزی ما ه نگاران مزدور، ایسین
خدیگراران جابلوس ستمگران با کینه
و نفرتی انقلابی برده برداشت.

مبارزات دانشجوئی بخشی از زندگی
اوست. در مراسم تشییع جنازه تختی
شهادت یافته ها یا دانه سرپرستی ساواک -
دانشگاه را به هیچ گرفت و به بیخوی
افشا گرانه برداشت. در سها و شمسر
سال جهل و هفت، ز سر سطره خفغان و
سا نسور، شحا و خظیر بدیر، سا خواندن
اشعار میوزان در ساره بران و غارت
امریا لیس، شور غصه مبارزاتی را -
در هنرمندان و روسخکران جوان سر
انکسب و فحای ساره ای در حتما سدا ز
سرمنا زاران کسود:



اس سجا عا روسکران به در فلسف
خفغان حمان با رسات کسرتده ای یافت
که "ساواک" آران سن او را سموان -
"هنرمندی خطرناک ز سر سطر گرفت و نسا
سقوط رژیم سجا بسکا ره گزرها سن نگرد.
او در درون ساره مردم بود و هم زان
رو در دورانی که نشنا تریا ریجه سرما به -
داران سودا سارا بسکا مبارزه مردم -
کرد. ارمحیط های سسه روستفکری به
سا ن مردم رفت. در اعتصاب ایوبورانی
دو سادوس مردم به اعتراض قهرآمیز
برداشت.

در سال ۴۹ شما سنما "آمور کاران"
راه صحنه برد. ساواک به شما سن حمله
سردو کار کردان را با رداست کرد. مردم
با سیک سوسی سسه های اسحق اسران
و آمریکا هجوم سردید. رفیق سسند
سلطان سوردرا سسند ما سال ۴۹ ملاحبت
دادکا ههای نظا می ما را در کرد و سدا م
ار حنوی طلق سرحاست، ساواک سن
اره ما به دلیل با رسات کسرتده، اس
سروکوت و دستگیری در جامعه، او را از زندان
آراد کرد.

در حال ۲۹ تا سوسن کتاب نوعی او -
هنر سوسی را سسسه و با اسرار محفی
آن غلبه ز سر سجت سسلا، غلبه سرما به -
داری غلبه سرحسک سرما به داری، غلبه
روستیکون، خودی و غلبه و غلبه سواره -
حی سسنا سوسی... سدا سرحسک سسکی را

بیمت و دوم شیر ما ه از زندان آزاد -
میشود. بهدینک خود را به فضای پرتیش
مبارزه می کشند. شما ما اعتراض کا سنون
نویسندگان را ا مفا" میکنند و در شب های
شهرگان نون نویسندگان اولسین مبارزی
است که در برابر انبوه جمعیت فریستاد
میزند. زندانیا ن سبیا سارا آا دکنیسه
و آنکا ه شما رهبر خووش را میخواد ندواز
"انقلابی نزدیک سخن میگوید. از انقلاب
و اتحاد طبقه کارگر، از حزب طبقه کارگر
و شهیدان... انقلابی و مبارزان زندانی را به
تخلیل میکنند و سبیله رژیم را که بر آنست
تا از این شب ها فضای ما زسیا ساش را -
سودرسان با شدی سشر می کنند.

سبزه ما ه در شما مشهورهای عمده کشور
های اروپائی با میسینگ های پرشور و با
کشفرانس های مطبوعاتی و مصاحبه های
تلویزیونی به فضای رژیم و گزارش -
جنبش پر شکوه خلق و نقش سازمان چریکهای
فدائی خلق در جنبش میبردند.

زندگی سراسر شور و میا زده رفیق سعید
سلطانپور، با با گذشت به وطن بیش از
پیش در خدمت جنبش انقلابی ایران قرار
میکبرد. رفیق پس از قیا متشا تره مستند
و کارگری را سبنا ن می شه و با اجسرای
شما بشها نی چون "مبارز آقا، کارگر ایران
تا سبونا ل، مرگ برا میریا لیس" منتشر
را چنان با مبارزه طبقه کارگری در می آمیزد
که کوشش شما سگران در میسینگ کارگری
حضور با شته اند.

در سراسر زندگی انقلابی رفیق سعید
روحی دلبر و روز منده در تکا بوی مداد و موم بود.
او که جز به آکا ه شنیدن توده ها، جز به
بپیروزی انقلاب توده ها نمی اندیشد، -
هرگز با ساش طلسی و غیبه ننت به توده ها
روی آشتی نشان نمیداد. در بر شو عشق
به توده ها و ایمان به خورشید انقلاب -
توده ها بود که از هنگام بروز نخستین
نشانه های ساش طلسی و غیبه ننت پیشگی
اکثریت کسینه سسکزی، از همان هنگام که
حنا خراست اکثریت به دفاع از رژیم قد
خلقی و ارتجاعی جمهوری اسلامی
برداشت، در برابر این سسنا ایستاد
و با شما ن توان روز مندی خویش برای
رسوا کردن آن کوشید. در سخنرانیها
و بحث ها، همواره بر مواضع انقلابی گذشته
سازمان بیای می فشرد.

هنگامی که اختلاف درون سازمان میان
اقلیت و اکثریت او بگرفت، رفیق
سعید به دفاع از مواضع رفقای اقلیت، بر
خاست و بیگبیرا سسوا در درجلسات مبارزه
ایدئولوژیک شرکت جست. او از نخستین
رفقای بود که راه خویش را از راه جناح
راست جدا کرد. پس از جدا شدن سازمان
از ساشکاران دمی ز تلاش در راه افشای
سنا سسهای کسینه مرکزی شما سسنا ه، در
شما سهای کسرتده با هوا داران سازمان
در تهران و شهرستانها، از مواضع انقلابی
سازمان خویش دفاع کرده و بسیاری از نیروهای
سینا سسینی را که از آکا ههای کافیه برخوردار
دارند و سسند، به سوی سازمان جلب کرد.
رفیق سعید پرشور و خستگی ناپذیر
بود و در جنبه ای به سمت انقلاب خلق،
با دشمنان آشکار و پنهان انقلاب مبارزه
می کرد. سلاح اصلی او در این سسسرد،
کلمات آشنین بود. کلامی گرم و کسرا کسه
آمیزه ای از عشق و شرم و انقلاب بود.
او آمیزه ای از با سلو سسردا، کار سسنا
لورکا، خسرو گل سرحی بود سسده در مچه ۴

آزادی سیاسی تامین باید گردد / شورای انقلابی ایجاد باید گردد



رژیم جمهوری اسلامی از اجساد انقلابیون شهید هم وحشت دارد

اجساد خونین از انقلابیون ناشناخته ای که یکشنبه شب با گلوله های پاداران - ضد خلقی اعدام شده بودند، صبح دوشنبه در حالیکه فقط صورتهایشان از کونوسی بیرون بود جلوی پزشکی قانونی انداخته بودند و بالای آن یک نوشته زده بودند - مبنی بر اینکه ما درانی که از فرزندان - خود خبر نداریم، بهیچنفرزندانشان در میان این اجساد هست یا نه! این صحنه صبیح و شبیری تشا چیان را بدت بر انگیزنده و خشکین کرده بود.

خانواده ها شای که اساسی فرزندان نشان اعلام شده و برای گرفتن جسد عزیزان خود مراجعه کرده بودند با جواب سردی از مسئولین رویرو شدند، آنها گفتند: فردا بپاشید اجساد را بگریید، ما رژیم که حتی از اجساد انقلابیون نیز وحشت دارد، از تحویل اجساد شهیدان به خانواده ها نشان - خودداری کرد و وقتی که فردای آنروز - خانواده شهیدان برای تحویل اجساد مراجعه کردند، با آنها گفته شد، اجساد را خودمان دفن کرده ایم.

کشتار بدون نخاکه نه انقلابیون

بقیه از صفحه ۱

و مبهوت در مقابل گرد تا سکوت کردند و مقاومتی در جبهه خلق انجام نگرفت، در حالیکه امروز مردم ایران و نیروهای انقلابی در مقابل سرکوبگران خلق و کمپانی که میخواهند شرایطی مناسب برای غارتگری سرمایه داران بوجود آورند به مقاومت دلیرانه برخاسته اند.

تظاهرات ۳۰ خرداد که در تهران چندصد هزار نفر در آن شرکت کرده و همچنین در سایر استانها در گسترده بود و حاصلست تشریفی بین حرکت نشان میدهند که کمیت نخواهد: نیست به آرزوی ضد خلقی خویش برسد، کشتار بدون محاکمه زندانیان سیاسی و با عناوین مسخره: اعدام انقلابیون چهار رده، با نزد ساله، همه نشان گراستیمال و زبونی و در ما ندگسی کمیت است، آنها بخمال خود میخواهند با این اقدامات چنانیتکارانه که روی - جانان ساواک شاه و فاشیستهای هیتلری و جنایتکاران پهنوشه را سفید کرده است، مردم را مرعوب کنند، هدف این اعمال - چنانیتکارانه و ضد خلقی ارباب مردم، -

سرکوب جنبش خلق و با نفیال کشتا شدن آنها و تشبیهت موقعبیت هیبتت ما که کشتا است تا بتوانند شش قطعی بسازند امپریالیسم را در شرایط مناسب با تمام رسانند. اما علیرغم همه وحشیگریها، مقاومت و شجوه ها و نیروهای انقلابی رژیم را در تنگنا قرار داده است. مردم مبارزان ما که تجربه قیام را پشت سر خود دارند و طی ۲۸ ماه گذشته با کشتا مبارزاتی رزمندگی دست یافته اند - اجازت نخواهند داد رژیم با سرکوب خلق دیکتاتوریهائی نظیر شیلسی و اندونزی را در این سرزمین برقرار سازد.

اکنون وظیفه همه نیروهای آگاه و مبارزان است که با سازماندهی مقاومت فعالانه توده ها به مقاومت با سیاستهای سرکوبگران رژیم و با ندهای سیا و ... شروع انقلابی را در توده ها زنده گذاشته در جهت اعتلای مبارزات آنها کار بردارند. امروز وظیفه فرد، فرد عا صریحاً را است که با بخش اخبار جنبش را شنیدن اعلامیه ها و نشریات سازمانهای انقلابی به توده ها و شرکت فعالانه در تظاهرات مبارزاتی و با لابردن روحیه توده ها، جنبش مقاومت را گسترش دهد، با ندها سازماندهی جنبش مقاومت توده ها را ارتقاء داد و حرکتها را برانگیزد و با جنبش عظیم بدل ساخت، ما با زهم در این باره سخن خواهیم گفت.

مصاحبه رئیس دادگاههای انقلاب اوج رسوائی رژیم جمهوری اسلامی را به نمایش گذارد

وحشت رژیم جمهوری اسلامی از اوج گیری مبارزات خلق بدانجا رسیده - است که حتی ابتدائی ترین حقوق انسانی را زیر پا گذارد و بی شرمانه دانستن آموزان ۱۴ - ۱۵ ساله را به جوخه اعدام می سپارد و وقتی این جنایت صبیح در جهان انعکاس می یابد دست به نمایش تلویزیونی زده و محمدی کیلانی رئیس دادگاههای با صلاح انقلاب و لاجوردی جلاد را که دشمن انقلاب و انقلابیو - نندیمما حبه فرا می خواند و محمدی کیلانی با کمال وقاحت و بی شرمی و بر اساس همان عدل اسلامی که کوس رسوائیست اینک در جهان منعکس شده است و قبحاش می گوید: ادام شدگان همه بالاتر از ۱۸ - سال سن داشتند، ولابد اینهم از جمله مواردی است که مکتببون، برای نجات مکتب لازم میدانند به دروغ مصلحتی متوسل شوند، و نکته قابل توجه جرمی است که برای این نوجوانان در نظر گرفته شده و آن داشتن چاقو و نمک و فلفلس است. در حالیکه از قیام تاکنون قداره - سندان و چاقو کتان مشکل در کمیته ها همواره با فقه و چاقوهای سلاخی و انواع سلاحهای گرم سجان مردم افتاده اند، پس چگونه است که دانستن یک چاقو (اگر درست باشد) جرم اعدام می طلبد!

اما نکته دیگری که در مصاحبه نمایشی مطرح شد، اعدام برخی از این انقلابیون بود که حتی نامان را نگفته بودند و این جانان آنها را شناس اعدام کرده و سپس اجساد آنها را در پزشکی قانونی در حالیکه در کونی پیچیده بودند و تنهها صورت آنها بیرون بودینما پیش گذارده - بودند و از مردم خواستند که برای شناسائی مراجعه کنند. در پاسخ به این جنایت - فجع محمدی کیلانی گفت آنها حرمان - محرز بوده و اقرار به جرم کرده اند زهی وقاحت و بی شرمی!

در این مصاحبه لاجوردی جلاد پس - جا نشین حسینی معدوم و شکنجه گرونی شام در اوین، تعداد دستگیر شدگان را ۴۰۰ تن اعلام کرد و سپس ادا به دادگاه ۱۰ نفر بعلت همکاری و برارزندامت آزاد شدند و با زهم این امر تکرار شیوه های رژیم است ساواک بود و تمامی این شیوه ها و جنایت - ها نشان گراستیمال قانونی است کمنسه رهبران رژیم جمهوری اسلامی و عده اش را میدادند! اینست قانونی که بجرم شرکت در تظاهرات، جوانان مبارزان انقلابی را بخاک و خون میکشند و زندانیان انقلابی را به همراه دستگیر شدگان در بندیس از شکنجه های بسیار به رگبار گلوله می بندند و هادی غفاری و کپوشی نظاره گر میشوند. براستی این روزها جنایات شاه در مورد ترو و بیژن جزنی و همزمانش در اوین تکرار می شود اما اینبار بجای تهرانی پاداران با صورت بسته وارد کمیته میشوند چرا که اگر تهرانی ها و حسینی ها بدون کتاف به این جنایت دست زدند شاید لحظاتی سقوطشان را چندان نزدیک نمی دیدند اما این جنایتکاران آشقدر - دوران مرگ خود را کوتاه می بینند که حتی از همقطاران خود وحشت مرگ دارند.

علیرغم اینکه رهبران رژیم کونوسی از جمله حسینی فریاد می زنند اینها قطره - ای در مقابل دریای مردمندا ما این جنایات نشان میدهند که حتی ذره ای به حرفهای خود اعتقاد ندارند و این جنایات وحشت آنها را بخوبی نشان میدهند چرا که آنها مردم را با خود ندارند.

اتان حتی از نشریات و اعلامیه های انقلابیون وحشت مرگ دارند. آن نشان آشقدر از آگاهی توده ها و وحشت دارند که دیوانه وار به سرکوب ددمنشان متوسل - میشوند. و این سیاق همه سرمایه داران - است که از آگاهی توده ها می هراسند.

”دستگیری و بازرسی خیابانی روش جدید ایجاد اختناق“

در روزهای اخیر عده ای از وابستگان حزب الهی و با عنا مرتکبه سپاه و ... با لباس شخصی در خیابانها به گشت و برداخته و به محض مشکوک شدن به فردی او را دستگیر کرده و با خود می برند. تعداد زیادی از دختران فالانز نیز با چادر در سرچها را رها کرده و میزنند و هر دختری که از نظر آنان لباس مشکوک داشته باشد متوقف کرده و بازرسی بدنی میکنند. این کارها حمایت افراد حزب الهی انجام - میکنند.

اعدام انقلابیون به شیوه های غیر انسانی

ادام ۱۵ انقلابی که اولین قربانیان رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی بمسد از قایع ۳۰ خرداد بودند بوسیله یک پادار با سروروی بسته انجام گرفته است ولی انقلابیون را بدون بحث چشم در کنار دیوار قرار داده و به رگبار بسته است این ۱۵ شهید خلق مدتها بعد از شلیک پادار مزدور مشغول جان گندن بوده اند. صحنه فجع این حادثه بقدری دردناک بوده که جوخه ای را در بین پاداران - زندان اوین ایجاد کرده است. بطوریکه گروهی از پاداران این عمل را ضد انسانی و مقابلهتوانین اسلام میدانند. انعکاس این حرکت در میمان پاداران اوین باعث شده که تعدادی از پاداران به فکر خروج از سپاه بیفتند.

اعدام جنایتکارانه فدائی خلق سعید سلطانیپور

نسخه از صفحه ۲

و این گوهر - انقلاب و شعرا به نما می درسا ط عشق خدمت به انقلاب نهاد بود .
او توان خود را بیش از همه در بخش تبلیغات سازمان متمرکز کرده بود . بسیاری از شمارها ، اعلامیه ها و تراکتهای تبلیغی و تبلیغی سازمان پر از خسته قلم توانا و آتش انگیز او بود . بسیار هیات شعر پر به کار همکار داشت و این او را خوشی گسترده را برای افزودن بخش هنر و ادبیات به "تبسود خلق" بکار گرفته بود .

در تدارک میتینگ ۱۷ بهمن سال پیش که مزدوران رژیم به خون کشیدندش ، گوش پیگیر داشت و بیست بود خطای ای را دگند ، در زمینه هنر انقلابی حضور او در سازمان چشمگیر بود . شعری که به نام "بها دستسوم" و با آهنگش ، شعری که پس از ترور رفیق شهید "عها" ن سرود ، و در ویژه نامه اول ماه مه امسال نشر شد ، نمونه این حضور است .

رفیق سعید به عنوان نویسنده ، شاگرد و کارگردان عضو کانون نویسندگان بود و به خاطر ارشاد رهبری و آزادخواهی - انقلابی اش سال گذشته به عضو هیات هیات دبیران کانون نویسندگان به سر کزیده شد و در انتخابات سال جاری نیز با آن که در بدایت داشت در عین رژیم بوده بار دیگر انتخاب شد .

رفیق سعید دلیری و بی باک بود . با آن که از دامنشی و چنانیت کار رژیم با خبر بود ، بر این اعتقاد بود که با قضا لیتهای علنی بهتر می توان در خدمت سازمان - و انقلاب با شد ، با پشتوانه ایمان به سر توده ها ، به استقبال خطرات میشتافت و از همین رو تا لحظه با زداشت ، در جشن عروسی خویش ، که به عروسی خون بدل شد ، زندگی علنی داشت .

آخرین روز بهار ، روز زخمتن عطر خون سعید به خاک بود ، اما با خون او شقایق های بهار دیگری شکفته میشود ، ایمن ایمان ما ست ؛ سنگ گورا و در کنار سنگهای گور دیگر فدائیان و مبارزان ، سنگفرش راهیان شهر خورشید فردا ست . این نیز ایمان ما ست ؛

دلیری او ، شور انقلابی عاشقانه و شاعرانه او به توده ها ، روشنی راه توده ها - های مبارز ، راه انقلاب و آزادی است . خون او ، همچون شعرا و ، انگیزه رزم آوری نیروهای ست که استوار تر و توفنده تر از پیش در راه روشن فردا گام میزنند . رفیق سعید در سراسر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران زمینهای پر شور و تزلزل تا پذیر بود که با عشق عمیق به طبقه کارگر و همه زحمتکش ، به طور خستگی ناپذیر و بیگانه ، سراسر آکا هی و بسیج توده ها در جهت پیروزی - نهائی تا پای جان جنگید .



خلق به تو سلام میکند سعید سلطانیپور!

دروازه واژه های سروده های رهائی در بند بند سرود های آتش و خشم تو می ما نی در قلب غلبت ، گل میدهی در قلب های ما که بسیار بهم ، بسیار از ظهر تا غروب ، از فروب تا صبح سه بسیار ری بند بند روح کارگران پیسته های دست بر زنگران تاول پای . مستادان غم خسته پیستدران میا شیم ، و بسیار همیشه پیستدران

فرد ، فرد میا شیم و جمع می شویم تا زمان مستسی شویم و غم زب می شویم ! به قلبت کوچ می کنیم و پای در پای گوزن های وحشی به شریف ستیز با بند یک انقلاب می زنیما ! می شیم گل میخ های غم خوردن را از قلب شهر با نی یک شا عرجوان با دندان های غم بر میداریم . ای شا عرجوان

دا ما دعروسی خونین دل ایران ترا خلق به مقدمه وانه ، عشق خود در آورده است و انگشتت را بر دست های زمین پیست نشا نده است

تا جا و دانه بهما به این بهمان بهمان با ما زمان عشق با ما زمان رهائی انسان ! عروسی خوزیت سبارک با د مرد عشق .

مزد عاشق ایران ! آنان نمی توانند قلب هزاران را ، قلب شهر فقر پریشان را در قلب تو تیر باران کنند عقاب جوان ، عقاب ستیز خلق

خلق به تو سلام میکنند ! گلبرگ دومین و بهروز به تو سلام میکنند ! خلق همیشه ترا مدام می کند ، همیشه و همیشه ترا می یاد ، و مثل گل همیشه بهار در با غچه می کارد .

ما بسیاریم ، بسیار روسخ با بیدار می ایستیم و می گوئیم نه ، به این رهزنان خلق با بیدار می ایستیم و می گوئیم آری ، به آن از در برانندمان ، از دریچه می آئیم از پنجره به گلوله ببندندمان ، از زیر زمین می آئیم آتش فشان می شویم و کوه را می جنبانیم تغییر می دهیم

ما بسیاریم ، چرا که ما تمام می انسا نیم ، ما خلقیم و به تو سلام می کنیم که از ما بی از همیشه ما می ما بی شما ریم و مثل پرچم های گل در با دهای تغییر میروئیم

و می رویا نیم ما بی شما ریم و هر جا دستمان را بچرند سرود میخوانیم زیبا نمان را بچرند پای میگوئیم



با ایمان را بشکنند
سینه عزیز میرویم
ما میرویم ، از راه نمی مانیم
دم به دم به سزا شیم ، تورا می آئیم
چرا که زندگی را دوست داریم
نام تو یک واقعیت است
سعید ، شا عرابان
سعید ، شا عرفدای خلق
نام تو واقعیت تا ریخ زخمت و شیا زاست
و خون تونشت میکنند
حتی از بلندترین و سخت ترین دیوارهای
تسوس
تومی ما نی چنان که فریاد ناظم و بهرشت
فریاد دغرو و فریاد دغرخسی
همواره زنده است
میهن تو تمام می زمین است و بهر گورتو
تعا می بیداری زمین می گوید
چرا که پشتوانه زیبایی حقیقت ، عشق
بوده ای
ستاره آواز خون بودی
آتش فشان پر غرور و خشم بودی
شعر همیشه انقلاب ایران بودی
رفیق سعید تو می ما نی !